

ایران فرصتی

استاد علیرضا مشایخی در گفت‌وگو با «ایران» از فعالیت‌های موسیقی‌اش می‌گوید

مادر جهت‌تاریخ حرکت می‌کنیم

نداشتی خبرنگار

چند سالی است نگاه و توجه به نوگرایی البته با تعابیر مختلف، به حوزه موسیقی راه پیدا کرده است. در این زمینه بزگانی هستند که با علم و تفکر درست، با پژوهش و تحلیل، قدم در این مسیر گذاشتند و برخی از این بزرگان با سال‌ها تلاش در زمینه موسیقی کلاسیک و البته موسیقی ایرانی به شناخت صحیحی از این موسیقی دست پیدا کرده‌اند؛ استادانی همچون علیرضا مشایخی آهنگساز برجسته موسیقی کشورمان. استاد صاحب‌سبک ایده‌ای متفاوت در ذهن دارد معتقد است: «اگرچه موسیقی ایرانی گنجینه‌ای بسیار غنی است اما تنها خط ملودی مورد توجه است و این نگاه به موسیقی در سال ۲۰۲۱ نقصان بزرگی است» و براین اساس از دیدگاه او این موسیقی، علمی نیست اگر چه به گفته خود، مخالفان و منتقدانی داشته‌است و تأکید دارد: «موسیقی به موازات تمدن حرکت خواهد کرد اگر ما در تمدن توقف کنیم موسیقی هم را کم می‌ماند» علیرضا مشایخی آهنگساز و موسیقیدان ایرانی زاده ۱۰ فروردین ۱۳۱۸ در تهران است و برخی او را پایه‌گذار موسیقی مدرن در ایران می‌دانند. نخستین استادان او در ایران لطف‌الله مخفم پایان (موسیقی ایرانی)، حسین ناصحی (آهنگسازی) و اقلیا کمباجیان (پیانو) بودند و سپس دروین و اوترخت هلند به تحصیل پرداخت و با حوزه‌های موسیقی معاصر و سبک‌های نوین آشنا شد. گفت‌وگو با این آهنگساز بزرگ را در ادامه می‌خوانید:

■ **در ابتدا بگویید طی این دو سال که کرونا موجب تعطیلی اغلب برنامه‌های فرهنگی و هنری شده بود به چه فعالیت‌هایی در عرصه موسیقی مشغول بودید؟**
فعالیت‌های آهنگسازی من فارغ از اتفاقات غیرقابل پیش بینی است که رخ می‌دهد و همیشه جریان دارد و کرونا هم به هیچ علت موجب نشد در این شرایط کمتر موزیک بنویسم بلکه در این مدت زمان قرار بود یک جشنواره بزرگ با ۱۵۰ برنامه برگزار کنم که به دلیل کرونا تعطیل شد. اما همچنان فعالیت‌هایی را دنبال می‌کردم و در این مدت زمان فرصت برای من وجود آمد تا آلبوم شماره ۴ از مجموعه موسیقی نو در ایران را آماده کنم و همچنین قرار است آلبوم شماره ۵ نیز بزودی منتشر شود.

■ **در خصوص شیوه فعالیت‌های خود کمی توضیح دهید؟**
حدود ۳۰ سال قبل گروه موسیقی تهران را به همراه استاد فریمه قوام صدری پایه‌گذاری کردیم، گروهی که با هدف‌های مشخص و مختلف برنامه‌ریزی شده بود و کارهای خود را روی صحنه برد. به طور مثال تعدادی کنسرت و جشنواره تحت عنوان «دبروز و امروز» یا کنسرت‌هایی با عنوان «نگاهی دیگر» و همچنین کنسرت‌های پریشی و پاسخ و در کنار آن کنسرت‌های پژوهشی برگزار شد که البته کنسرت‌های مستقل با عناوین خاص هم در نظر گرفته بودیم. بعد از آن به مرحله‌ای رسیدیم و احساس کردیم نسل جوان به یک اتفاق و حرکت تازه و انگیزه‌ای نو در یک مسابقه رقابتی نیاز دارند و در این رابطه کنسرت‌هایی به‌صورت رقابتی انجام شد و در ادامه به این نتیجه رسیدیم، فعالیت‌هایی که حدود ۱۵ سال به‌صورت جدی انجام داده‌ایم به بار نشسته و اکنون نسلی از نوازندگان تربیت شده‌اند که می‌توانیم با حضور آنها جشنواره موسیقی برگزار کنیم و جشنواره‌ای پایه‌گذاری کردیم

خواهد بود، اما اگر مخالف مسیر تاریخ قدم بردارید محاسبات اشتباه خواهد شد. ضمناً در عرصه فعالیت‌های خود علاوه بر ایجاد گروه موسیقی تهران، دو سال بعد ارکستری تشکیل دادیم، تحت عنوان «ارکستر موسیقی نو» و متمایز از فعالیت‌های این گروه، آنسامبل‌هایی به ما پیوستند مانند «ارکستر مجلسی شرق» که یکی از شاگردان قدیمی‌ام آقای مهرداد تیموری رهبری آن را برعهده دارد یا «گروه مجلسی کاروان» که دیگر شاگرد بنده به‌نام فرزان فرنیا رهبری و سرپرستی آن را برعهده گرفته و همچنین ارکستر موسیقی نورا هم یکی از شاگردان قدیمی بنده به‌نام آقای سعید علیجانی سرپرستی و رهبری می‌کند. بدین ترتیب مرکزیتی برای توجه دادن هموطنان عزیز بخصوص جوان‌ها به تفکر در موسیقی و «موسیقی تفکر» به وجود آمد. اگر موسیقی

تئوریین فیزیک یکی از اصول او را باطل کند و بردارید محاسبات اشتباه خواهد شد. ضمناً در عرصه فعالیت‌های خود علاوه بر ایجاد گروه موسیقی تهران، دو سال بعد ارکستری تشکیل دادیم، تحت عنوان «ارکستر موسیقی نو» و متمایز از فعالیت‌های این گروه، آنسامبل‌هایی به ما پیوستند مانند «ارکستر مجلسی شرق» که یکی از شاگردان قدیمی‌ام آقای مهرداد تیموری رهبری آن را برعهده دارد یا «گروه مجلسی کاروان» که دیگر شاگرد بنده به‌نام آقای سعید علیجانی سرپرستی و رهبری می‌کند. بدین ترتیب مرکزیتی برای توجه دادن هموطنان عزیز بخصوص جوان‌ها به تفکر در موسیقی و «موسیقی تفکر» به وجود آمد. اگر موسیقی

بین‌المللی، چندان علاقه‌مند به بازگشت من نبودند و اینها موضوعات تلخ تاریخ زندگی من است. من به همراه استادم خانم کمباجیان قبل از انقلاب گروه موسیقی قرن بیستم را راه‌اندازی کرده بودیم و گروه موسیقی تهران بعد از انقلاب شکل گرفت یعنی مطلع شدم برخی از یاران قبل از انقلاب در تهران هستند مانند ردیف میرزا عبدالله، اما طی همین قرون و تصمیم گرفتیم دست به دست هم بدهیم و جریان موسیقی معاصر به معنای نو بودنش را معرفی کنیم. البته با مطالعات زیادی عنوان موسیقی نو را انتخاب کردم.

من به ایده نویی اعتقاد دارم که پیوست تاریخی دارد. ما در آن برهه زمانی سعی کردیم جنبش موسیقی نو را ایجاد کنیم و اکنون چه بخوایید چه نخواهید و چه کسی دوست داشته باشد یا نفی کند همان‌طور که در مقاله‌ای تحت



◀ | صفحه ۱۶

«حقوق نرم»

نیاز امروز جامعه ما است

افراد در «حقوق سخت» از نقض قانون و در «حقوق نرم» از اجرای قانون منتفع می‌شوند

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نشست مشترک با کمیسیون اقتصادی مجلس خبر داد

تکمیل ساخت ۴۰۰ سینما

تا پایان سال

◀ | صفحه ۱۵



آرمانگرایی یا فانتزی‌های آرمانی!

آرمان‌های یک جامعه

چطور باید تحقق پیدا کند؟

◀ | صفحه ۱۶

گزارش «ایران» از سابقه انتخاب شهرهایی به عنوان پایتخت کتاب

سندج چگونه هفتمین پایتخت کتاب شد؟

◀ | صفحه ۱۵



دغدغه هویت

از نظر من دغدغه هویت بزرگترین مساله یک آهنگساز ایرانی در خلق موسیقی که به شکل کلاسیک و با سازهای غربی ساخته و عرضه می‌شود در آن زبان موسیقایی بوده است. یعنی یک آهنگساز در قالب موسیقی کلاسیک و معاصر چگونه هویت خود را پیدا می‌کند و چگونه

می‌تواند آن را به دیگران بشناساند.

در یک نگاه کلی باید بگویم نقطه‌های آغازین موسیقی معاصر در دنیا به دوره‌ای برمی‌گردد که در آن دوره در ایران هیچ شناختی درخصوص موسیقی معاصر وجود نداشت. اوایل قرن بیستم مصادف است با دوره‌ای که نه تنها در ایران نسبت به این موسیقی آشنایی وجود نداشته بلکه حتی پیشینه موسیقی کلاسیک به شکل قدیمی‌تر آن هم هنوز در ایران جا نیفتاده بود. براین اساس چگونه می‌توانست چنین زبانی جای خود را در آنچه که به‌عنوان قطعات ساخته شده در موسیقی ایران است باز کند و این سؤال مطرح می‌شود که این موسیقی از کجا نشأت می‌گیرد چرا که ممکن است به‌صورت مستقیم با فرهنگ خود ما رقابتی نداشته باشد.

اکثریت آهنگسازان ایرانی از جمله خود من به‌عنوان کوچک‌ترین عضو این خانواده، برای آشنا شدن با این زبان یا زبانی که زبان روزموسیقی دنیا بوده مجبوره تحصیل در دانشکده‌های خارج از کشور شدیم و امکان این تحصیل تا مدت‌های بسیار در ایران فراهم نبود. بعد از پرویز محمود، حسین ناصحی و شمین باغچه بان و هوشنگ استوار، از اولین پیشگامان عرصه هنر موسیقی باید از علیرضا مشایخی نام برد. استاد بزرگی که تحصیلات موسیقی معاصر را در اتریش و هلند در نزد بهترین استادان این نوع موسیقی گذرانده و سبب شد تجربیاتی هم از طریق موسیقی الکترونیک و هم موسیقی ارکسترال به‌دست آورد و سال‌ها بعد که به ایران آمدند توانستند این موسیقی را با ما سهیم کنند. اگر چه در زمان فعالیت ایشان به‌طورمثال در سال‌های ۱۳۰۰ و بعد آثاری از ایشان توسط ارکستر سمفونیک تهران به رهبری آقای فرهاد مشکات اجرا شد که بیانگر زبانی نو و معاصر بود مثل سونیت نیما بوشیج یا باله که براساس داستان «یوف کور» صادق هدایت ساخته و اجرا شد که بخوبی می‌توان پیچیدگی و تو در تو بودن روایت و احوال مایلیخولیالی داستان مدرن را در این روایت موسیقایی شنید و دنبال کرد.

من براین باورم حضور هر آهنگساز یا خالق اثر یا هر هنرمندی که به وطن خود باز می‌گردد نمی‌تواند بدون تغییر یا استحاله فکری یا استحاله نگاه ایدئولوژیک او باشد. نگاه هویتی یعنی آنچه که ما را به ریشه‌های خودمان وصل می‌کند و از دیدگاه من یکی از مسائلی که موجب شد نگاه آقای مشایخی در رابطه با آهنگسازی تغییر کند یا در حقیقت به شکلی یا دوره‌ای دیگر از خلاقیت برساند حضور دوباره‌شان بعد از مدت‌ها در ایران بود و هنگامی‌که بازگشتند ارکسترمعاصری را پایه‌گذاری کردند که درون مایه این ارکستر در کنارسازهای کلاسیک، سازهای ایرانی بود و شاید ثمره آن آثنی تفکر معاصر انتزاعی با نگاه ویژه موسیقی ایرانی بود که ارتباطش در آن تارو بود تنیده شده، متریالی که به شیوه بسیار ویژه، ملهم از موسیقی ایرانی است و علیرضا مشایخی این متریال را در کنار همدیگر قرار داد و فکرم می‌کنم آن بخش پلی بود که به اصطلاح خودشان چند فرهنگی بودن موسیقی ایشان را کامل کرد.

یعنی نگاهی که تنها به زبان معاصر یا غربی خود نبوده بلکه دست مایه موسیقی ایرانی را با یک نگرش ویژه به گوش مخاطب خود می‌رساند. من به‌عنوان نسل بعد و تأثیرپذیر از ایشان، مسلماً دست مایه آن چیزی را که درموسیقی او وجود دارد انگیزه‌ای برای جلودرفتن در این نگاه و درک آن زبان موسیقایی تلقی کرده‌ام. به اعتقاد من علیرضا مشایخی یکی از تأثیرگذارترین آهنگسازانی است که به این شیوه روی نسل‌های بعدی خود تأثیر مؤثر گذاشته است و بعضاً این تأثیر خاص تا حدی پیش می‌رود که حتی رسم الخط ایشان را که به شیوه‌ای خاص و ابداعی شخصی است توسط شاگردان‌شان دنبال شود و شاید در بخش‌هایی موجب شود کسانی که توسط ایشان تربیت شده‌اند به‌صورت ناخودآگاه موسیقی تولید کنند که به زبان موسیقی خود آقای مشایخی نزدیک است. نکته دیگر در مورد ایشان اهمیت حضور نگاه فلسفی و نگاه فلسفه هنری به مقوله موسیقی است. برای درک صحیح موسیقی معاصر نیاز به درک فلسفی این بدنه هنری است و علیرضا مشایخی این بدنه فلسفی و متمکر را به موازات موسیقی‌شان و در رابطه با آن نوشته است. این گفتمان وجود داشته و به همین خاطر این دستمایه کلی و هنری یک محصول کامل و بی‌نقص در رابطه با آن چیزی است که از تعاریف موسیقی معاصر از تمام دنیا می‌شناسیم.

گفتار

عکس: ترنسا معطر/ایران/ایران

پنجم نگاه

■ **مادر جهت تاریخ حرکت می‌کنیم و قطعاً مسیردرستی خواهد بود، اما اگر مخالف**

مسیر تاریخ قدم بردارید محاسبات اشتباه خواهد شد

■ **در موسیقی ما که به‌طور قطع گنجینه‌ای بسیار غنی است تنها خط ملودی مورد توجه قرار دارد و آنچه که شما در موسیقی آوازی یا سازی می‌شنوید فقط توجه به خط ملودی است و این نگاه به موسیقی در سال ۲۰۲۱ نقصان بزرگی است**

■ **اگر موسیقی ایران را و محیط موسیقی ایران را به همین شکل که هست پذیریم درحقیقت رکود هنری را پذیرفته‌ایم**

■ **موسیقی که تغییر پیدا نکنند، رشدی نخواهد داشت و را کم می‌ماند. زمانی می‌توانید از رشد موسیقی صحبت کنید که بر مبنای آن سرچشمه، ادامه پیدا کند و آن زمان است که می‌توانید از تکامل صحبتی به میان آورید**

■ **من به ایده نویی اعتقاد دارم که پیوست تاریخی دارد**

عنوان «هزار آهنگساز ایرانی» مطرح کرده بودم تعداد زیادی آهنگسازان نوجو هستند که ضمانتی‌اند برای تکامل تاریخی موسیقی در این مرز و بوم. درنسل من دو آهنگساز بودند من و آقای احمد پژمان. قبل از ما هم آقایان مصطفی پورتراب وحسین دهلوی و قبل از آنها باغچه بان، حسین ناصحی، فریدون فرزانه و نسبت به آنها کمی مسن‌تر شخصیت تاریخی پیدا کند و آن زمان است که می‌توانید از تکامل صحبتی به میان آورید.

■ **ادامه در صفحه ۱۴**